



اصول بنیادین تربیت اخلاقی در سیره علوی

مهدی قهرمان *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰ : تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۸

چکیده

تربیت اخلاقی یکی از مهمترین اهداف مکتب و سیره علوی است. از آنجایی که وصول به هر هدفی نیازمند اصولی است، تربیت اخلاقی علوی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نیازمند اصول اساسی است که در نوشتار حاضر به بررسی و تبیین آنها پرداخته‌ایم. برای نیل به این مهم، از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده و از طریق تحلیل منطقی در نهایت به این مهم دست یافتیم که در مکتب علوی، تربیت اخلاقی دارای اصول بنیادینی است که عبارتند از: خدامحوری، فطرت‌گرایی، جامعیت، اصالت نفس، اعتدال‌گرایی، کرامت انسانی، آخرت‌محوری که از این میان، توجه به مبدأ و معاد و به تعبیری اصول خدامحوری و آخرت‌محوری اساسی‌ترین اصول تربیت اخلاقی می‌باشد. در نوشتار حاضر، تبیین و بررسی این اصول در تطبیق با آیات قرآن بیان شده است.

کلیدواژگان: اصول اخلاقی، تربیت اخلاقی، علی علیه السلام، نهج البلاغه، خدامحوری، آخرت‌محوری



تعلیم و تربیت یکی از مهمترین و اساسی‌ترین مسائل بشری است که سعادت یا شقاوت جامعه انسانی را رقم می‌زند. در اسلام به این مهم توجه بسیار شده و قواعد دقیقی برای پرورش و تربیت انسان تعیین گردیده است (مطهری، ۱۳۵۴: ۲۲). در میان ابعاد گوناگون تربیت، ساحت تربیت اخلاقی از اهمیتی بسزایی برخوردار است، چنانکه می‌توان گفت تربیت فرد بدون پرورش اخلاق، تربیتی ناقص خواهد بود. افراد زیادی هستند که با دارا بودن رتبه علمی و تخصصی و یا برخورداری از جایگاه اجتماعی، به دلیل بی‌بهره بودن از فضایل اخلاقی، در جامعه مقبولیتی ندارند و منشأ زیان‌های جبران‌ناپذیری شده و خسارت‌های اجتماعی به بار آورده‌اند (ر.ک: وجدانی، ۱۳۹۷). برخی روشنفکران در گفتمان‌ها و تحلیل‌های خویش بر این باورند که با پیشرفت علم و فناوری، دیگر نیازی به آموزه‌ها و موازین اخلاقی نیست و بشر می‌تواند در پرتو علوم با ایجاد نظم و اصول سیستماتیک، زندگی شکوهمند و شایسته‌ای را برای خویش تأمین نماید. ولی برخلاف این دیدگاه، باید گفت که در دنیای کنونی به همان میزان که قدرت بشر رو به فزونی نهاده، نیاز به این حقیقت نیز شدت یافته است؛ زیرا علم و فناوری، گرچه راهکارهای تسخیر طبیعت را پیش روی انسان معاصر می‌نهند و رهیافت‌هایی در کشف اسرار طبیعت به‌دست می‌دهد، ولی هرگز نمی‌تواند راز پارادوکس پیچیده غرایز و عقل را بگشاید و فرایند تربیت اخلاقی را اوج دهد. بدین ترتیب با همان نگرش که «پویایی علم و هنر» هرگز رکود نمی‌یابد و پیوسته بازار خویش را حفظ خواهد کرد، بازار نگرش به «تربیت اخلاقی و معنویت» نیز هرگز رونق و حرارت خویش را از دست نخواهد داد (ر.ک: خیراللهی، ۱۳۹۳).

فعالیت‌های تربیتی، از جمله فعالیت‌های اساسی است که در حیات فردی و جمعی انسان، تأثیری انکارناپذیر دارد. این فعالیت‌ها برای تحقق اهداف مورد نظر، تابع اصل یا اصولی هستند. مشخص کردن اصول تربیت در هر حیطه (دینی، اجتماعی، اخلاقی، عقلانی و غیره) از جمله اقدامات اساسی است که باید قبل از هر فعالیت تربیتی انجام پذیرد. این اصول از هر منبعی اخذ شوند - فلسفه، دین، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و سایر رشته‌های علمی - باید پاس داشته شده و به رعایت آنها اهتمام ورزیده شود؛ در غیر این صورت، جریان تربیت، در فرایند خود تا رسیدن به هدف نهایی دستخوش مخاطره خواهد شد (ر.ک: زهره کاشانی، ۱۳۸۸).

در این میان، تربیت اخلاقی نیز نیازمند اصولی است که می‌توان با تکیه بر آنها، روش‌های تربیتی را طراحی کرد. از این رو از آنجایی که نهج‌البلغه به عنوان یکی از منابع اصیل اسلامی و در رتبه بعد از قرآن قرار دارد و یکی از دغدغه‌های اصلی آن، مسئله تربیت است، هدف نوشتار



حاضر، برشمردن اصول تربیت اخلاقی در راستای تحقق تربیت صحیح اخلاقی از منظر نهج البلاغه است. روش تحقیق در این پژوهش، شیوه توصیفی - تحلیلی است که علاوه بر توصیف و تبیین، با بیان خواص لازم شیء، از طریق تحلیل منطقی محقق می‌گردد. در این نوشتار با بررسی منابع معتبر و نیز با تکیه بر متن نهج البلاغه و استخراج مطالب مطروحه مربوطه، در پی دستیابی به اصول تربیت اخلاقی علوی برآمدیم.

پیشینه تحقیق

اخلاق و تربیت اخلاقی همواره از دیر باز مورد توجه اندیشمندان بوده است. قسمت اعظم آموزه‌های دینی یهود، مسیحیت، اسلام و دیگر ادیان را اخلاقیات و قسمت بیشتر فعالیت‌های اولیای دین‌های مختلف را تربیت اخلاقی تشکیل می‌دهد (ر.ک: داوری، ۱۳۸۵). تحقیقات متعددی در این زمینه نگاشته شده که می‌توان آنها را به پژوهش‌هایی که به صورت مستقیم و با محوریت نهج البلاغه به تربیت اخلاقی پرداخته‌اند و پژوهش‌هایی که به صورت غیرمستقیم با تربیت اخلاقی مرتبط هستند، مورد اشاره قرار دارد.

الف) پژوهش‌های مستقیم

- کتاب گزیده‌ای از تربیت و اخلاق در نهج البلاغه و غررالحکم، رحمت پوریزدی، انتشارات قدس، ۱۳۹۹.

- کتاب اخلاق در نهج البلاغه، عنایت‌الله شریفی، انتشارات میراث ماندگار، ۱۳۹۰.

- مقاله «بررسی اولویت‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه»، علی همت بناری، تربیت اسلامی، ش ۴، ۱۳۷۹.

- مقاله «روش‌های تربیت اخلاقی در نهج البلاغه»، عنایت‌الله شریفی، آفاق دین، س ۱، ش ۲۲، ۱۳۸۹.

- پایان نامه «تربیت اخلاقی در نهج البلاغه»، فیروزه صفریان، استاد راهنما: عباسعلی رستمی نسب، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۹۱.

ب) پژوهش‌های غیرمستقیم

- مقاله «درآمدی بر تعلیم و تربیت و مبانی آن از دیدگاه غزالی»، حسنعلی بختیار نصرآبادی، تربیت اسلامی، س ۲، ش ۴، ۱۳۸۶.

- مقاله «روش‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه اسلام»، اصغر اخوی، راه تربیت، س ۶، ش ۱۶، ۱۳۹۰.



- مقاله «مبانی، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی در سیره پیامبر ﷺ و اهل بیت (علیهم‌السلام)»؛ معصومه صمدی و دیگران، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، س ۲۰، ش ۱۶، ۱۳۹۱.
- مقاله «واکاوی آموزه در زمینه راهکارهای تربیت اخلاقی فرزندان»؛ علی نقی فقیهی و دیگران، فصلنامه اخلاق، س ۵، ش ۲۰، ۱۳۹۴.

هر چند در برخی از آثار نام برده فوق، به صورت گذرا به اصول تربیت اخلاقی نیز اشاره شده است، ولی هیچ کدام به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به «اصول تربیت اخلاقی علوی» نپرداخته‌اند. علاوه بر این، نوآوری قابل اهتمام در نوشتار حاضر، تبیین اصول تربیتی با بینشی متفاوت‌تر و منسجم‌تر است که با کلام قرآن کریم نیز ارتباط مستقیم دارد و به نوعی اصول یاد شده، با آیات قرآن قابل تطبیق می‌باشند و اگر این مبانی و اصول تربیتی به درستی تبیین و تحلیل گردند، می‌توانند مناسب‌ترین نمونه برای عملکردهای تربیتی جامعه اسلامی تلقی شوند.

مفهوم‌شناسی

الف) مفاهیم لغوی

«تربیت» و «اخلاق» ارتباطی عمیقی با هم دارند، چنانکه در گذشته بدون مرز بودند و هم معنی پنداشته می‌شدند (فیض کاشانی، ۱۳۹۹ق: ۱۳، ۴۴، ۴۵). «رب» به معنی تربیت و پرورش و ایجاد حالتی پس از حالتی در چیز دیگر تا رساندن آن به حد نهایی است (راغب اصفهانی، ۴۰۴ق: ۱/۳۳۶). «تربیت» نیز در لغت از دو ریشه «ربو» و «ربب» اشتقاق یافته است؛ از ریشه «ربو» بیشتر ناظر به پرورش جسمی و به معنای «افزودن» و «پروراندن» و از ریشه «رب» بیشتر ناظر به پرورش روحی و معنوی و به معنای «سرپرستی کردن»، «رهبری کردن» و «به اعتدال رساندن» است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۲/۴۶۴). «اخلاق» نیز در لغت جمع «خُلُق» یا «خُلُق» به معنای سنجیه و طبیعت باطنی است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۱/۲۹۷).

«اصل» در لغت، به بیخ، بن و ریشه هر چیز گویند. از این رو، «أصل الشیء» نیز ریشه و پایه هر چیزی است که اگر آن پایه و ستون در حال بلند شدن و بلندی توهّم شود، نیروی خیال نمی‌تواند آن را تصوّر کند (همان، ۱/۱۰۹). از همین رو، خدای تعالی می‌فرماید: «أصلُها ثابتٌ وَ فرَعُها فی السَّما» (ابراهیم/۲۴) که تصوّر کرانه با عظمت و بلندی آسمان هرگز به اندیشه و تصوّر و تخیل در نیاید.

ب) مفاهیم اصطلاحی

مفهوم «اصل» در درون خود، اضافه و نسبت را به همراه دارد و همیشه در مقایسه با یک شیء دیگر سنجیده و مقایسه می‌شود، ولی مجازاً می‌تواند به‌طور مستقل در مورد هر امر مهم و اساسی‌ای که حکم بنیان برای چیزها و کارهای دیگر دارد، به کار رود. متناظر با مفهوم لغوی «اصل»، اصول تربیتی به دستورها و قواعد کلی‌ای اطلاق می‌شود که حکم ریشه و بنیان تدابیر، تصمیمات و فعالیت‌های تربیتی دارند و با هدایتگری‌های خود، درستی فرایند تربیت را از ابتدا تا انتها تضمین می‌کنند. با این نگاه، اصول تربیتی، همه جریان و کلیه بخش‌های تربیت شامل سیاست‌ها، اهداف، برنامه‌ها، روش‌ها، محتوا، ارزشیابی و ... را تحت سیطره و نفوذ خویش دارند. این امر در حالی است که قید «راهنمای عمل» یا «راهنمای مربی» برای عبارت «دستورها و قواعد کلی» که در تعریف‌های گوناگون از سوی بسیاری از متخصصان ذی‌ربط به کار برده شده، دامنه آن را به فعالیت‌های مربیان و معلمان محدود می‌کند و اقدامات سیاست‌گذاران تربیتی، برنامه‌ریزان تربیتی، تدوین‌گران محتوای آموزش و دیگر دست‌اندرکاران تربیت را خارج از شمول وضع اصول تربیتی قرار می‌دهد. همچنین این قید، اصول را فقط برای روش‌ها لازم می‌داند و به‌طور تفریط‌آمیزی قلمرو نظارت و حکومت آنها را به روش‌های تربیتی تقلیل می‌دهد (ر.ک: زهره کاشانی، ۱۳۸۸). در حقیقت «اصول عبارت است از تکیه گاه‌های نظری که از عوامل موجود در حیات استخراج شده و آن را به عنوان ملاک عمل باید در نظر گرفت» (هوشیار، ۱۳۲۷: ۵۶). «اصل» از ویژگی‌هایی برخوردار است که مهم‌ترین آنها تکوینی (کشفی) (همان، ۱۶) و تعمیمی بودن (شریعت‌مداری، ۱۳۷۳: ۱۱ و ۱۲) آن است.

به طور کلی مراد از «اخلاق» معنای عام آن است که به افعال و اقوال و افکار صادره از صفات اطلاق می‌شود، خواه این صفات، فضیلت باشند یا رذیلت (مظاهری، ۱۴۳۲ق: ۳۳/۱).

برای «تربیت اخلاقی» تعاریف متعددی ارائه شده است: برخی تربیت اخلاقی را آموزش اصول و ارزش‌های اخلاقی و پرورش گرایش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی دانسته‌اند (داودی، ۱۳۹۰: ۳/۱۰). برخی در تعرف آن گفته‌اند که تربیت اخلاقی به معنای چگونگی به‌کارگیری و پرورش استعدادهای درونی انسان جهت رشد و تثبیت صفات پسندیده اخلاقی (شکوفایان، ۱۳۸۰: ۱۹). همچنین در تعریف تربیت اخلاقی می‌گویند که تربیت اخلاقی به معنی برانگیختن، فراهم ساختن و به‌کار بستن سازوکارهای آموزشی و پرورشی جهت شناختن و شناساندن فضایل و رذایل و زمینه‌سازی برای ایجاد انگیزش و دلبستگی و روی آوردن به صفات حمیده و چگونگی شکوفایی فضایل





کیفیت تخلّق به اخلاق حمیده و زایل‌سازی اخلاق رذیله به‌منظور نیل به کمال و سعادت جاودانه است (فیض کاشانی، ۱۳۹۹ق: ۱۳، ۵۴، ۶۱). علامه طباطبایی نیز تربیت اخلاقی را با واژگانی مانند: تهذیب، تطهیر، ادب و تزکیه به تصویر کشیده و مهم‌ترین واژه مترادف با تربیت اخلاقی را تزکیه می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲/ ۱۷۸). در اندیشه شهید مطهری نیز تربیت اخلاقی شکوفا کردن گرایش‌های فطری اخلاق است به‌گونه‌ای که خواسته‌های فرد همیشه با خواسته‌های من علوی و نیمه ملکوتی وی هماهنگ باشد (مطهری، ۱۳۷۱: ۳/ ۴). در اندیشه سهروردی نیز تربیت، پرورش روحی و معنوی و به معنی خداگونه شدن است (بهشتی، ۱۳۹۴: ۸).

«تربیت اخلاقی علوی» عبارت است از: کشف خدایی بودن خود و تمرکز بر انطباق آن با من ملکوتی (فطرت) و در نهایت وصول به هدف نهایی خود (خدا). در این تعریف از تربیت اخلاقی می‌توان به این فرموده علی علیه السلام استناد جست که می‌فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ أُمَّراً عَلِمَ مِنْ أَيْنَ وَ فِی أَيْنَ وَ إِلَى أَيْنَ؛ خدا رحمت کند کسی که بداند از کجا آمده و در کجا هست و به کجا می‌رود» (فیض کاشانی، ۱۴۳۰: ۱/ ۱۱۶).

اصول تربیت اخلاقی

برای تربیت اخلاقی اصول متعددی برشمرده شده است که از جمله آنها می‌توان به اصل ارتقای انگیزه اخلاق‌ورزی، اصل مهار تمایلات منفی، اصل تقویت تمایلات مثبت، اصل تغذیه مناسب در دوران جنینی و کودکی، اصل آموزش در زمینه اعتدال مزاج، اصل الگوی صحیح ورزش، اصل مسئولیت‌پذیری و خود مراقبتی، اصل تقویت اراده، اصل تمرین و تکرار، اصل محاسبه نفس، اصل مصاحبت با افراد بالاراده، اصل انتخاب دوستان شایسته، اصل ارائه الگو، اصل تقویت قوه تعقل (ر.ک: وجدانی، ۱۳۹۷). اصل سازگاری وسایل با اهداف تربیت اخلاقی (ر.ک: رفیعی، ۱۳۹۵)، اصل پیوند هدف با وسیله (فینکس، ۱۹۶۵: ۸۲۹)، اصل تغییرپذیری خُلق انسان (نراقی، بی‌تا، ۱/ ۵۷)، اصل تقدم خودشناسی بر خودسازی (نراقی، ۱۳۷۸: ۱۷)، اصل سعه صدر (ر.ک: حسنی، ۱۳۷۹)، اصل تقدم تزکیه بر تعلیم (آل‌عمران / ۶۴)، اصل تأکید بر تربیت در دوران کودکی، اصل پیوند تربیت با معنویت، اصل جوان‌گرایی (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱)، اصل خانواده‌گرایی (تحریم / ۶)، اصل تأثیر وراثت و محیط در کیفیات نفسانی (صدرالمُتألهین، ۱۹۸۱: ۸/ ۳۴۰)، اصل محبت‌محوری (آل‌عمران / ۳۰)، اصل نظارت‌مداری (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۳)، اصل خوف و رجاء (بقره / ۲۵؛ نبا / ۴۰)، اصل تعبّدمداری (انعام / ۴؛ توبه / ۳۱؛ بینه / ۵)، اصل اخلاق‌مداری (مجلسی، بی‌تا: ۱۶/ ۲۱۰)، اصل تربیت عقلانی (بقره / ۴۴)، اصل تفکر و تدبّر (نهج‌البلاغه، حکمت ۵) و اصول متعدد دیگری اشاره کرد که اکثر آنها به نوبه خود از پشتوانه دینی نیز برخوردارند. ولی



علاوه بر اصول مذکور، اصول دیگری برای تربیت اخلاقی علوی می‌توان احصاء نمود که هم حائز اهمیتند و هم مورد تأکید قرآن کریم و منبع وحیانی اسلام دارند.

اصول تربیت اخلاقی علوی

مراد از اصول تربیت اخلاقی علوی در این نوشتار اصولی هستند که از اهمیت خاصی در تربیت اخلاقی در اندیشه و سیره علوی برخوردارند و دارای این سه ویژگی هستند:

- تأکید فراوان حضرت ﷺ به اصل مورد نظر نسبت به سایر اصول

- تطبیق اصل مورد نظر با آیات قرآن کریم

- مورد توجه بودن اصل مورد نظر در اندیشه علما و اندیشمندان تربیتی

حضرت علی ﷺ می‌فرماید: «لَوْ كُنَّا لَا تَرْجُوا جَنَّةَ وَلَا تَخْشَى نَارًا وَلَا تَوَابًا وَلَا عِقَابًا لَكَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَطْلُبَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَى سَبِيلِ النِّجَاحِ؛ اگر ما آمیدی به بهشت و ترسی از دوزخ و انتظار ثواب و عقاب نمی‌داشتیم، شایسته بود به سراغ فضایل اخلاقی برویم؛ چرا که آنها راهنمای رستگاری هستند» (نوری طبرسی، ۱۳۶۸: ۱۱/۱۹۳). از دید ایشان اخلاق بدون در نظر گرفتن دین و اعتقاد به آخرت و ثواب و عقاب نیز مدنظر بوده و راهنمایی رستگاری بشر است.

۱. اصل خدامحوری (توحیدمحوری)

قرآن کریم با همه جزئیاتش بر یک اصل اساسی مبتنی است که بنیان دین نیز بر آن قرار گرفته و آن «توحید» است؛ یعنی در واقع، تفصیل ذکر شده در قرآن، بیان فروع این اصل بنیادی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۰/۱۴۱-۱۳۹)؛ چنانکه خداوند متعال هدایت واقعی را فقط هدایت الهی معرفی کرده و می‌فرماید: «قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَأَمْرًا لَّنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ؛ بگو هدایت خداست که هدایت [واقعی] است و دستور یافته‌ایم که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم» (انعام/ ۷۱). حضرت علی ﷺ نیز به تبع از قرآن، هدف از بعثت پیامبر اکرم ﷺ را توحیدمحوری معرفی نموده و می‌فرماید: «خداوند محمد ﷺ را مبعوث نمود تا بندگان را از بندگی بت‌ها خارج سازد و به پرستش خدا بکشانند» (نهج/البلاغه، خطبه ۱۴۷).

در اندیشه اسلامی خداباوری امری فطری است و باور افراد بشری نسبت به خدا امری درونی بوده و به جهت ضروری بودن آن نیاز با استدلال نیست؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ شَكَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ آیا در مورد خداوند که آفریننده آسمان‌ها و زمین است شک می‌توان کرد» (ابراهیم/ ۱۰). حضرت امیر ﷺ نیز خداوند را فطری و آشکارتر از آنی می‌داند که دیده‌ها بتوانند ببینند: «هُوَ اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ، أَحَقُّ وَأَبْيَنُ مِمَّا تَرَى الْعَيْنُ؛ آن پادشاه حق آشکار،



ثابت‌تر و آشکارتر است از هر چه دیده‌ها می‌بینند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۵) و فطرت انسان را مفسطور بر کلمه اخلاص می‌داند: «كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ؛ و کلمه توحید که آن سرشت و فطرت است» (همان، خطبه ۱۱۰).

از این‌رو در این اندیشه، تربیت باید بر مدار تقویت انگیزه جلب رضایت خداوندی در مرتبی باشد؛ به طوری که اقدام به کاری بدون کسب رضایت الهی برای مرتبی متصور نباشد. مبانی اشتقاق اصل خدامحوری در دو بعد جهان‌شناسی و انسان‌شناسی قابل بررسی است که بر اساس جهان‌بینی توحیدی، جهان از یک مشیت حکیمانه پدید آمده و نظام هستی بر اساس خیر بودن وجود و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته آنها استوار است (مطهری، ۱۳۹۱: ۸۰-۷۸). اگر آدمی به اهداف دیگری جز خدای واحد رو کند و انگیزه نهایی اعمال و رفتار او را عمدتاً یا تماماً هدف‌های دیگری تشکیل دهند، از آن‌روست که شایستگی منحصر به فرد خداوند را برای پرستش درک نکرده و معبودهای دیگری همچون خواهش نفس «افرایت من اتخذ الله هواء» (جاثیه/ ۲۳)، دنیا «تَعْبُدُوا لِلدُّنْيَا أَىَّ تَعْبُدُ وَ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۱)، بت‌ها «عباده الاوثان» (همان، خطبه ۱۴۷؛ خطبه ۱۰۹) را به خدایی گرفته و در برابر آنها خضوع نموده است؛ چنانکه حضرت علی علیه السلام عشق به چیزی را پرستش آن چیز به حساب می‌آورد (ر.ک: همان، خطبه ۱۴۷؛ خطبه ۱۰۹). حضرت علیه السلام صرف خداپاوری و اندیشه در عظمت و قدرت خداوند را مایه هدایت بشر و مرتبی دانسته و می‌فرماید: «وَلَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ وَ جَسِيمِ النُّعْمَةِ لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ؛ اگر در قدرت عظیم و نعمت بزرگ [خدا] بیاندیشند، بی‌گمان به راه [راست] باز آیند» (همان، خطبه ۱۸۵) و نیز از دیدگاه ایشان وقتی مرتبی معتقد است که اعمال و رفتار او از دید خداوند پوشیده نیست: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا الْعِبَادُ مُقْتَرِفُونَ فِي لَيْلِهِمْ وَ نَهَارِهِمْ؛ بر خدای سبحانه و تعالی آنچه بندگان در شب و روزشان به جای می‌آورند پوشیده نیست» (همان، خطبه ۱۹۹) و خداوند بر گناهان وی در خلوت و جلوت مطلع است: «يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفُلُوتِ وَ مَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخُلُوتِ؛ بانگ و فریاد وحوش را در بیابان‌ها و نافرمانی بندگان را در خلوت‌ها و آمد و شد ماهیان را در دریاهاى ژرف و تلاطم آب را در وزش توفان‌ها می‌داند» (همان، خطبه ۱۹۸) غیر از طریق او نخواهد پیمود.

پس با توجه به اینکه حضرت امیر علیه السلام ابتدا و انتها انسان را الهی می‌داند: «إِنْ قَوْلُنَا إِنَّا لِلَّهِ إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْمُلْكِ وَ قَوْلُنَا وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْهَلَكِ؛ وقتی که می‌گوییم ما از آن خداییم به فرمانروایی و پادشاهی او اعتراف کرده‌ایم و چون می‌گوییم به سوی او بازمی‌گردیم، به هلاکت و از



میان رفتن خود اعتراف می‌کنیم» (همان، حکمت ۹۹)، تربیت اخلاقی ایشان نیز با مد نظر قرار دادن این ویژگی بوده و اصل خدامحوری از اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین اصول تربیت اخلاقی از دیدگاه آن حضرت علیه السلام می‌باشد.

۲. اصل فطرت‌گرایی

انسان دارای فطرتی الهی است و در نیل به خدا نیاز به هیچ‌گونه عامل پیش‌برنده دیگری ندارد و اگر بتوان غبار کدورت‌هایی که در طول زمان بر فطرت متری نشسته را زدود، تربیت حقیقی او تحقیق یافته و به حقیقت خویش باز خواهد گشت؛ چنانکه خداوند متعال نیز همین مضمون را از متری طلب کرده و می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا؛ پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است» (روم/ ۳۰). نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که برای شکوفایی استعدادهای فطری، فقط نیاز به برطرف‌سازی موانع و هدایت صحیح‌شان برای رسیدن به کمال است: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا؛ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا؛ سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد، سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد» (شمس/ ۷ و ۸). امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: خداوند پیامبران خود را برانگیخت و پیاپی بین مردم فرستاد، تا بشر را به ادای پیمان فطرت وادارند: «قَبَعَتْ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَوَاتَرَتْ إِلَيْهِمْ أَنْبِيََاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ؛ پس پیامبران را به میانشان بفرستاد، پیامبران از پی یکدیگر بیامدند تا از مردم بخواهند که آن عهد را که خلقتشان بر آن سرشته شده، به جای آرند» (نهج/البلاغه، خطبه ۱). پس در واقع تربیت اخلاقی، فراهم‌سازی زمینه‌هایی برای واقعیت یافتن نیکی طبیعت انسان است (کریمی، ۱۳۷۷: ۹۸). امام خمینی ره نیز بنیادی‌ترین مبنا از مبانی نظام تعلیم و تربیت را تربیت فطرت‌محور توحیدی معرفی کرده و اصل ایمان به خداوند و توحید و اینکه ذات باری مستجمع جمیع کمالات است را امری فطری می‌داند و نیز معاد، نبوت و انزال کتاب‌ها و اعلام راهای هدایت و وجود فرشتگان را از فطریات انسان به‌شمار می‌آورد و به این نکته تصریح دارد که این موارد برخی از لوازم فطرت و برخی از احکام فطرت است (خمینی، ۱۳۸۸: ۱۸۲-۱۸۱). فرمایش حضرت علی علیه السلام «لا تدركه العيون بمشاهدة العيان، و لكن تدركه القلوب بحقيقة الايمان؛ چشم‌ها او را به عیان نتوانند دید، ولی دل‌ها به ایمان حقیقی درکش کنند» (نهج/البلاغه، خطبه ۱۷۹) مؤید این دیدگاه است.



۳. اصل جامعیت

انسان اعجوبه‌ای است دارای دو نشئه ظاهره ملکیه دنیویه که آن بدن اوست و نشئه باطنه غیبیه ملکوتیه که از عالم دیگر است (خمینی، ۱۳۸۸: ۵). حضرت ﷺ نیز به هر دو بعد انسان توجه داشته و در خصوص بعد مادی انسان می‌فرماید: «ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزَنِ الْأَرْضِ وَ سَهْلَهَا وَ عَذِيبَهَا وَ سَبِخَهَا تَرْبَةً سَتَّهَا بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ وَ...؛ آنگاه خدای سبحان، از زمین درشتناک و از زمین هموار و نرم و از آنجا که زمین شیرین بود و از آنجا که شورزار بود، خاکی برگرفت و به آب بشست تا یکدست و خالص گردید» (نهج/البلاغه، خطبه ۱) و نیز در خصوص بعد معنوی آدمی می‌فرماید: «ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ، إِنْسَانًا ذَا أَذْهَانٍ يُجِيبُهَا؛ آنگاه از روح خود در آن دمید. آن پیکر گلین که جان یافته بود، از جای برخاست که انسانی شده بود با ذهنی که در کارها به جولانش درآورد» (همان).

انسان در میان سایر مخلوقات، از ترکیب خاصی برخوردار است. حد خاص انسان، به وجود ساحت‌های روحانی و جسمانی وی برمی‌گردد. پس طبیعی است که اگر مربی به دنبال تربیتی جامع برای فرد باشد، در نظر گرفتن هر دو بعد او الزامی است. از دیدگاه اسلام انسان دارای دو بُعد جسم و روح است؛ چنانکه قرآن بیان مراحل آفرینش انسان را از بدن او آغاز کرده و با روح خاتمه داده است: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ* ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ* ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً...؛ و به یقین، انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم. سپس او را [به‌صورت] نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم. آنگاه نطفه را به‌صورت علقه درآوردیم. پس آن علقه را [به‌صورت] مضغه گردانیدیم و...» (مؤمنون/ ۱۴-۱۲). پس انسان از عناصر جسمانی همچون خاک و آب شکل می‌گیرد، آنگاه روح در او دمیده می‌شود (خسروپناه، ۱۳۹۲: ۵۴).

حضرت علی ﷺ در نهج/البلاغه، بعد از آنکه از خلقت آسمان‌ها سخن می‌گوید، به این ویژگی ترکیبی در انسان به‌طور تفضیلی می‌پردازد و در عبارت صریحی از وجود ساحت دیگری به نام روح در کنار ساحت جسمانی انسان خبر می‌دهد و از منظر ایشان، استعدادها و معارف انسان به منبعی غیرمادی به نام روح مستند است (رک: نهج/البلاغه، خطبه ۱). امام ﷺ در ادامه با اشاره به روح انسان می‌فرماید: «آنگاه از روحی که آفرید، در آن دمید تا به‌صورت انسانی زنده درآید؛ دارای نیروی اندیشه که وی را به تلاش اندازد و دارای افکاری که در دیگر موجودات تصرف نماید انسان را مخلوطی از رنگ‌های گوناگون و چیزهای همانند و سازگار و نیروهای متضاد و مزاج‌های گوناگون، گرمی، سردی، تری و خشکی قرار داد» (همان، خطبه ۱). بر این اساس، روح، عامل حیات و مزاج‌های گوناگون بدن، حس حیوانی، تفکر و معرفت و تعلیم و تربیت است. تفرع



ویژگی‌های یاد شده بر روح، در سخن امام علیه السلام حاکی از آن است که انسان بدون روح نمی‌تواند حتی از حیات برخوردار باشد. روح ابعاد مختلفی از استعدادهای برتر همچون معرفت حسی و معرفت عقلانی را داراست (ر.ک: همان).

علامه جعفری می‌گوید آیات قرآن اشاره می‌کند که یک بعد از روح، در مراحل آغازین آفرینش در انسان به وجود می‌آید که ابتدایی است، ولی بعد دیگرش که روح الهی یا ایمان است، بعد از طی مراحل از کمال و تربیت صحیح در وی ایجاد می‌شود (جعفری، ۱۳۷۶: ۲/ ۱۴۷). در نتیجه تربیت اخلاقی علوی بدون در نظر گرفتن هر دو ساحت جسمانی و روحانی انسان ابرتر بوده و تربیتی متوازن نخواهد بود.

۴. اصل اصالت نفس در مقابل بدن

با اینکه انسان دارای دو بعد و نشئه روحانی و جسمانی است، ولی در نظام تربیت اخلاقی علوی این دو نشئه از اهمیت یکسانی برخوردار نیستند و نشئه روحانی از اصالت و تقدم بر نشئه جسمانی برخوردار است. طبق قاعده «شیئیة الشیء بصورته لا بمادته» و با توجه به اینکه نوعیت انسان، فعلیت و کمال اول و صورت نوعی و فصل اخیر او «نفس ناطقه» است، بنابراین، نفس ناطقه تمام حقیقت انسان را در بر دارد و انسانیت انسان به نفس است نه بدن؛ چنانکه مبانی اخلاق اسلامی معتقد است شرف انسان به استعداد معرفت خداست و ابزار معرفت خدا، نفس است. پس عالم به خدا و متقرب به او و سالک به سوی او نفس است و بدن تابع و خادم اوست؛ لذا مطیع یا عاصی نفس است نه بدن (غزالی، ۱۴۲۱ق: ۲۸/ ۱). بنابراین، باید به استكمال نفس توجه بیشتری داشت و اگر میان خواسته‌های نفس و بدن تزامنی پدید آید، باید خواسته نفس را ترجیح داد.

نکته دیگر در اصالت نفس در مقابل بدن، آن است که تزکیه از راه علم حاصل می‌شود و علم از کیفیات نفس است نه بدن. در آموزه‌های اسلامی، اگرچه تزکیه از نظر شرف، مقدم بر آموزش است، ولی از نظر ترتیب صناعی، آموزش بر تزکیه مقدم است. لذا قرآن کریم در آیه شریفه «و یُزَكِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (جمعه/ ۲)، تزکیه را قبل از تعلیم کتاب و حکمت، و در جایی دیگر «و یُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ یُزَكِّیهِمْ» (بقره/ ۱۲۹)، تعلیم کتاب و حکمت را قبل از تزکیه ذکر کرده است. این بدان جهت است که آیه اول در مقام توصیف تربیت مؤمنان امت، توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله است که بیانگر اهمیت تزکیه و تقدم رتبه آن بر تعلیم معارف حقیقی است. در آیه دوم، ابراهیم علیه السلام از خدا می‌خواهد که زکات و علم به کتاب و حکمت را به ذریه‌اش عطا کند و معلوم است که ابتدا باید علم به اعمال صالح و اخلاق فاضله پیدا کرد و سپس به آن عمل کرد، تا به تدریج زکات (پاکی دل) هم به دست آید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۹/ ۲۶۵؛ مکارم شیرازی و



همکاران، ۱۳۸۰: ۳/ ۱۵۹). پس علم، جنبه طریقی و مقدمی دارد، اما هدف نهایی، تزکیه نفس است. به عبارت دیگر، هر یک از این دو امر، در دیگری اثر می‌گذارد؛ یعنی تا مرحله‌ای از تزکیه نفس نباشد، انسان به دنبال علم نمی‌رود و تا علم نباشد، مراتب بالاتر تزکیه حاصل نمی‌شود (قرشی بنایی، ۱۳۷۷: ۱۱/ ۱۵۸؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۰: ۷/ ۲۰). از دیدگاه علی (ع) نیز حقیقت انسان و تمثیل حقیقی او به روح است: «ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ، إِنْسَانًا ذَا أَذْهَانٍ يُجِيلُهَا؛ آنگاه از روح خود در آن بدمید. آن پیکر گلین که جان یافته بود، از جای برخاست که انسانی شده بود با ذهنی که در کارها به جولانش درآورد» (نهج/البلاغه، خطبه ۱). لذا در تربیت آدمی باید حقیقت او کانون اصلی توجه قرار گیرد.

با دقت در مضامین فرمایشات امام (ع)، ایشان ارتباط روح و بدن را از نوع تدبیری می‌داند که بدن تحت تدبیر روح قرار دارد؛ چنانکه می‌فرماید: «وَجَوَارِحُ يَخْتَدِمُهَا، وَأَدَوَاتُ يَقْلِبُهَا؛ و عضوهایی که چون ابزارهایی به کارشان گیرد و نیروی شناختی که میان حق و باطل فرق نهد». گرچه انسان دیدن، شنیدن، لمس کردن و چشیدن را به وسیله اعضای بدن انجام می‌دهد، به همین دلیل این امور مستقیماً به جسم و توسط آن به روح نسبت داده می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/ ۳۶۶). از دیدگاه حضرت (ع) در سایه قدرت حقیقت انسان که همه روح انسانی است و با تربیت صحیح اخلاقی او در همین دنیای مادی، به حقایق غیرمادی دست یافته و به درجه‌ای از کمال نایل می‌آید که گویی بهشت و دوزخ را در همین عالم مشاهده می‌کند: «وَلَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقَرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، شَوْقاً إِلَى النَّوَابِ وَخَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ، عَظَّمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَادُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ؛ اگر مدت عمری نبود که خداوند برایشان مقرر داشته، به سبب شوقی که به پاداش نیک و بیمی که از عذاب روز بازپسین دارند، چشم بر هم زدنی جان‌هایشان در بدن‌هایشان قرار نمی‌گرفت. تنها آفریدگار در نظرشان بزرگ است و جز او هرچه هست در دیدگانشان خرد می‌نماید. با بهشت چنان‌اند که گویی می‌بینندش و غرق نعمت‌هایش هستند و با دوزخ چنان‌اند که گویی می‌بینندش و به عذاب آن گرفتارند» (نهج/البلاغه، خطبه ۱۹۳) و در حقیقت آن حضرت (ع) با اینکه روح انسان را قرین جسم او می‌داند، ولی حقیقت وی را به روح او که از عالم ماورایی است می‌داند و می‌فرماید: «وَصَحَبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى؛ اینها در دنیا با مردم همراهند ولی با روح‌هایی که مجذوب عالم بالا هستند» (همان، حکمت ۱۴۷).



آن حضرت علیه السلام در مناجات شعبانیه نیز با دریده شدن همه حجاب‌های مادی و آزادی جان و حقیقت انسان وصول به خدا را میسر دانسته و می‌فرماید: «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجَبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ وَ تُصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ؛ خدای من، انقطاع کامل به سوی خود را به من عطا فرما و دیده‌های دل ما را به نوری که با آن نور تو را مشاهده کند، روشن ساز تا آنکه دیده بصیرت ما حجاب‌های نور را بدرد و به نور عظمت برسد و ارواح ما به مقام قدسی عزتت پیوندند» (قمی، ۱۳۸۸: ۲۸۷).

۵. اصل اعتدال‌گرایی

با اینکه در اصل پیشین گفته شد که در تربیت اخلاقی دینی، نفس اولویت و تقدم بر جسم دارد، ولی این بدان معنا نیست که در اعطای مراتب هر کدام افراط و تفریطی صورت پذیرد، بلکه آن تربیت اخلاقی مورد تأیید اسلام است که به دور از افراط و تفریط بوده و هر کدام از جسم و جان جایگاه و منزلت خاص خود را بیابند. از همین‌روست که علی علیه السلام با بیان اینکه راه و روش ایشان میانه‌روی است می‌فرماید: «طريقتنا القصد» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق: ۴/۲۵۴) و در بند شدن عقل با غضب و شهوت را نفی کرده و می‌فرماید: «غَيْرُ مُتَمَتِّعٍ بِالْحِكْمَةِ عَقْلٌ مَغْلُولٌ بِالْغَضَبِ وَالشَّهْوَةِ؛ عقلی که در زنجیر خشم و شهوت باشد، از حکمت سودی نمی‌برد» (همان، ۴۷۲) و افراط و تفریط را سهم جهال دانسته و می‌فرماید: «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطًا أَوْ مُفْرَطًا؛ نادان را نمی‌بینی، مگر در حال زیاده‌روی یا کم‌گذاشتن» (نهج‌البلاغه، حکمت ۷۰) و کسانی را که از جاده میانه‌روی به دور شده باشند منحرف دانسته و می‌فرماید: «مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارًا؛ کسی که میانه‌روی را ترک کند، از راه حق منحرف خواهد شد» (همان، نامه ۳۱).

پس اعتدال و میانه‌روی از دیگر اصول بنیادین تربیت اخلاقی علوی است؛ به طوری که در اندیشه آن حضرت علیه السلام سالکین مسلک اعتدال بهترین‌ها معرفی شده و می‌فرمایند: «خَيْرُ النَّاسِ فِي حَالٍ الْتَمَطُ الْأَوْسَطُ فَأَلْزَمُوهُ؛ بهترین مردم درباره من مردم معتدل هستند، پس ملازم راه وسط باشید» (همان، خطبه ۱۲۷). در اندیشه ایشان چپ و راست گمراهی بوده و تنها جاده مستقیم و مورد سفارش خدا و نبوت اعتدال است: «الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَةُ عَلَيْهَا بَاقِيَ الْكِتَابِ وَآثَارُ النَّبُوَّةِ؛ چپ و راست گمراهی، و راه میانه، جاده مستقیم الهی است که قرآن و آثار نبوت، آن را سفارش می‌کند» (همان، خطبه ۱۶) که با توجه به عمومیت فرمایش حضرت علیه السلام، این عبارات شامل افراط و تفریط در توجه به جسم و جان نیز می‌شود.



۶. اصل کرامت انسانی

یکی دیگر از اصول بنیادین تربیت اخلاقی که تربیت صحیح متربی را تضمین می‌کند، توجه به اصل کرامت اوست. خداوند متعال با توجه با اصل انسانیت انسان، او را مکرم معرفی کرده و می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَرْدِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ وَ بِهَاسْتِي مَا فَرْزَنْدَانِ آدَم رَا گَرَامِي دَاسْتِيم وَ آنَان رَا دَر خَشْکِي وَ دَرِیَا اِبْر مَرْکَبْهَآ بُرَنَشَانْدِيم وَ اَز چِیزهَآیِ پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم» (اسراء/ ۷۰). با تمسک به همین آیه نیز حضرت علی علیه السلام با تقسیم مردم به دو گروه، هر دو گروه را مکرم معرفی کرده و می‌فرماید: «فَانَّهُمْ صِنْفَانِ: اِمَّا اَخٌ لَّكَ فِي الدِّينِ وَ اِمَّا نَظِيرٌ لَّكَ فِي الْخَلْقِ؛ زَبِرا آنان دو گروه‌ند یا هم‌کیشان تو هستند یا همانندان تو در آفرینش‌اند» (نهج/البلاغه/ نامه ۵۳). حضرت علیه السلام حتی فرض اینکه بتوان بدون توجه به کرامت نفس نیز به اهداف تربیت اخلاقی دست یافت را نفی کرده و می‌فرماید: «وَ اَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ اِنْ سَأَقْتَكِ اِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْذُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا؛ نَفْسِ خُود رَا گَرَامِي دَار اَز آلودگی به فرومایگی، هر چند تو را به آروزیّت برساند. زیرا آنچه از وجود خویش مایه می‌گذاری دیگر به دست نخواهد آمد» (نهج/البلاغه/ نامه ۳۱). امام علیه السلام انسان را کریم معرفی کرده و دعوت به حفظ کرامت انسان را به او گوشزد نموده و کرامت نفس را مایه خواری شهوات دانسته و می‌فرماید: «مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ، هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ؛ هر که خود را بزرگوار دید، شهوت‌هایش در دیده وی خوار گردید» (همان، حکمت ۴۴۹). بنابراین می‌توان گفت، کرامت به عنوان یک اصل تربیت اخلاقی، در تضاد با ارتکاب به شهوات سرکش انسانی است. ایشان در حدیثی دیگر می‌فرماید: «مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يَهْنَأْ بِهَا بِمَعْصِيَةٍ؛ کسی که برای خود شخصیت قائل است آن را با معصیت موهون نمی‌کند» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ح ۴۶۱۲). در همین راستا آن حضرت علیه السلام به توجه دادن متربی به اینکه خدا او را آزاد آفریده از بندگی دیگران نفی کرده و می‌فرماید: «وَ لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا؛ بنده دیگران نباش، خدا تو را آزاد آفریده است» (نهج/البلاغه/ نامه ۳۱). از آنجایی که، همه انسان‌ها، از اولاد حضرت آدم علیه السلام بوده و شایستگی زندگی کریمانه همراه با عزت و آزادگی را دارا هستند، این آزادگی، در کنه وجود آدمیان است و هیچ کس را یارای زدودن آن نیست. حتی خود انسان نیز حق تحقیر خود را ندارد، بلکه باید این امتیاز الهی را پاس دارد و نزد همنوع خود سر خم نکند.

۷. اصل آخرت محوری

در اندیشه علوی، حیات انسانی به این دنیا محدود نیست، بلکه این دنیا، بخش کوچک و مقدماتی حیات واقعی را به خود اختصاص داده و حیات حقیقی، آخرت است. به طوری که تنها مانع رسیدن به حیات حقیقی معین شدن زمان استقرار از طرف خداوند متعال است که اگر چنین زمانی مقرر نشده بود، سالکین لحظه‌ای برای پیوستن به حیات حقیقی درنگ نمی‌کردند: «لَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ؛ وَ اگر نبود اجل و مدتی که خدا (در دنیا) برای ایشان تعیین فرموده از شوق ثواب و بیم عذاب چشم بر هم زدنی جان در بدنشان قرار نمی‌گرفت» (همان، خطبه ۱۹۳) و صبر در این دنیا مقدمه‌ای برای رسیدن به دنیای حقیقی همراه با نیل به راحتی بی‌انتهاست: «صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً، أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً؛ چند روز کوتاه (دنیا) را به شکیبایی به سر رسانند و در پی آن آسایش همیشگی (نعمت بی‌پایان بهشت) را دریابند» (همان، خطبه ۱۹۳). زیرا در اندیشه علوی اصولاً انسان برای آخرت خلق شده نه برای دنیا: «وَ اعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا، وَ لِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ، وَ لِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ؛ و بدان که تو را برای آخرت آفریده‌اند، نه برای دنیا. برای فنا آفریده‌اند، نه برای بقا و برای مرگ آفریده‌اند، نه برای زندگی» (همان، نامه ۳۱). پس تربیت اخلاقی با اینکه در این دنیای اتفاق می‌افتد، ولی هدفی اخروی دارد.

در نهایت جهت‌گیری زندگی بر مبنای آخرت‌گرایی، تحولی اساسی در رفتار و سلوک انسان ایجاد می‌کند. تربیت دینی مسئولیت ویژه‌ای در باروری عقل از رهگذر القای ذهنیت آخرت‌اندیش دارد، از این رو مفاهیم دینی مشحون یادآوری سرای جاوید و ایجاد تنبه در انسان نسبت به آن است؛ چنانکه حضرت ﷺ می‌فرماید: «وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ؛ و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی [از عذاب خدا] را از کسی دفع نمی‌کند و نه از او شفاعتی پذیرفته و نه به جای وی بدلی گرفته می‌شود و نه یاری خواهند شد» (بقره / ۴۸).

نتیجه‌گیری

موضوع تربیت اخلاقی و ابعاد آن همواره نزد اندیشمندان دینی و غیردینی از اهمیت بسزایی برخوردار بوده و هست. اصول و مبانی تربیت اخلاقی در سیره تربیتی علوی که برگرفته از آیات قرآنی است، عبارت است از: اصل خدامحوری (توحیدمحوری)، اصل فطرت‌گرایی، اصل جامعیت (توجه با ابعاد دوگانه انسان، اصل اصالت نفس در مقابل بدن، اصل اعتدال‌گرایی، اصل





کرامت انسانی، آخرت محوری. در این میان، توجه به مبدأ و معاد و به تعبیری خدامحوری و آخرت‌محوری اساسی‌ترین اصول تربیت اخلاقی علوی را شکل می‌دهد.

انسان زمانی از نظر شخصیت درونی، انسان خواهد بود که بذر ارزش‌های انسانی و الهی را که از اصول و مبانی تربیت اخلاقی مستخرج از متون دینی بوده، در خویشتن پرورش داده و فضایل و کمالات انسانی را به منصفه ظهور برساند. در نتیجه، می‌توان با به‌کارگیری صحیح هر کدام از این اصول بنیادین، در تربیت اخلاقی خود و دیگران موفق شد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۴. بهشتی، محمد، فلسفه تعلیم و تربیت / اشراق، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ج ۲، ۱۳۹۴.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، تهران: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۶. جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
۷. حسنی، محمد، «درآمدی بر مبانی، اصول و روش های تربیت سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)»، مجموعه مقالات همایش تربیت در سیره و کلام امام علی (ع)، مجله تربیت اسلامی، ۱۳۷۹.
۸. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۹. خسروپناه، عبدالحسین، انسان شناسی اسلامی، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۲.
۱۰. خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، ۱۳۸۸.
۱۱. خیراللهی، زهرا، «نظام تربیت اخلاقی در نهج البلاغه»، پژوهش های نهج البلاغه، ش ۴۰، ۱۳۹۳.
۱۲. داودی، محمد، تربیت اخلاقی: سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۱۳. داوری، محمد، «رویکردها و پرسش های بنیادین در تربیت اخلاقی»، معارف، س ۲، ش ۲، ۱۳۸۵.
۱۴. دیلمی، احمد: آذربایجانی، مسعود، اخلاق اسلامی، قم: نشر معارف، ۱۳۸۰.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۱۶. رفیعی، بهروز، «اصول تربیت اخلاقی از منظر اسلام: رویکردی تطبیقی»، اخلاق و حیاتی، ش ۱، ۱۳۹۵.
۱۷. زهره کاشانی، علی اکبر، «اصول تربیت دینی از منظر آیات و روایات»، اسلام و پژوهش های تربیتی، س ۱، ش ۱، ۱۳۸۸.
۱۸. شریعتمداری، علی، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
۱۹. صدر المتألهین، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
۲۰. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۱. غزالی، محمد، احیاء علوم الدین، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۲۱ق.





۲۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان: عطر عترة، ۱۴۳۰ق.
۲۳. فیض کاشانی، ملا محسن، الحقایق فی محاسن الاخلاق، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۳۹۹ق.
۲۴. فینکس، فیلیپ، فلسفه التریبة، ترجمه محمد لیبیب النجیحی، قاهرة: دار النهضة المصریة، ۱۹۶۵.
۲۵. قرشی بنابی، علی اکبر، احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.
۲۶. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، قم: آیین دانش، ۱۳۸۸.
۲۷. کریمی، عبدالعظیم، تربیت چه چیز نیست، تهران: انتشارات تربیت، ۱۳۷۷.
۲۸. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران: صدرا، ج ۱، ۱۳۹۱.
۲۹. -----، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا، ج ۲، ۱۳۷۱.
۳۰. -----، فطرت، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۵۴.
۳۱. مظاهری، حسین، دراسات فی الاخلاق، اصفهان: موسسه الزهراء (ع)، ۱۴۳۲ق.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰.
۳۳. نراقی، احمد، معراج السعاده، قم: هجرت، ۱۳۷۸.
۳۴. نراقی، مهدی، جامع السعادات، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۳۵. نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۳۶۸.
۳۶. وجدانی، فاطمه، «تربیت اخلاقی از دیدگاه محمدمهدی نراقی»، اخلاق و حیانی، ش ۱۴، ۱۳۹۷.
۳۷. هوشیار، محمدباقر، اصول آموزش و پرورش، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۲۷.